

چهار رساله درباره حضرت ابوطالب و قصیده لامیه آیت الله سید علی بهبهانی، دکتر محمود شهابی، استاد غلامرضا دبیران - به کوشش: علی اکبر صفری
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال دوازدهم، شماره ۴۸ «ویژه حضرت ابوطالب علیه السلام»، پاییز ۱۳۹۴، ص ۱۱۱-۱۴۱

چهار رساله درباره حضرت ابوطالب و قصیده لامیه

آیت الله سید علی بهبهانی، دکتر محمود شهابی، استاد غلامرضا دبیران

به کوشش: علی اکبر صفری *

چکیده: این گفتار، شامل دو ترجمه منظوم فارسی از قصیده لامیه حضرت ابوطالب است که غلامرضا دبیران (۱۲۹۶-۱۳۶۵ شمسی) سروده است. در مقدمه این دو قصیده یادداشت‌هایی از سید علی بهبهانی و محمود شهابی درباره مقامات ابوطالب و دو ترجمه یاد شده آمده است. نگارنده در مقدمه، توضیحاتی درباره ابوطالب و قصیده لامیه او آورده و شرح حال و آثار غلامرضا دبیران را بررسی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ابوطالب ° قصیده لامیه؛ قصیده لامیه ابوطالب ° ترجمه منظوم فارسی؛ دبیران، غلامرضا ° شرح حال و آثار؛ بهبهانی، سیدعلی ° فضائل ابوطالب؛ شهابی، محمود.

*. کتابشناس و محقق، حوزه علمیه قم.

آنچه پیش روی خوانندگان گرامی است، دو ترجمه منظوم فارسی از قصیده لامیه حضرت ابوطالب است که استاد فقید مرحوم غلامرضا دبیران (۱۲۹۶-۱۳۶۵ شمسی) سروده و به نظر مرحوم آیت الله سید علی بهبهانی صاحب کتاب مصباح الهدایة و استاد فقید دکتر محمود شهابی خراسانی رسانده که به عنوان مقدمه این ترجمه‌ها، مطالبی در مورد حضرت ابوطالب مرقوم داشته‌اند.

آن هنگام که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تنها مانده بود و یآوری نداشت، زمانی که قبیله قریش بر دشمنی با بنی هاشم و پیامبرگرمی اسلام همداستان شده بودند، حضرت ابوطالب رضی الله عنه قصیده لامیه را در دفاع از ایشان سرود. این قصیده که هم‌اورد ندارد، در شمار شیواترین و زیباترین سروده‌ها در عرصه فصاحت و بلاغت و در زمره نخستین اشعار در مدح و ستایش پیامبرگرمی اسلام است. جناب ابوطالب در این قصیده با اشاره به دشمنی قریش و به بیان اقدامات خود در متحد کردن قومش می‌پردازد، به مناسک و مکان‌های مقدس حج و حرم سوگند یاد می‌کند و پناه می‌برد و حمایت دلاورانه خود را از ایشان ابراز می‌دارد. در مشهورترین بیت آن، سیمای نورانی پیامبر چنین به نظم در آمده است:

و ابيض يستسقى الغمام بوجهه
ثمال الیتامی عصمة للأرامل

سپیدرویی که به احترام او، باران از ابر درخواست می‌شود، شخصیتی که پناهگاه یتیمان و نگهبان بیوه‌زنان است.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه این قصیده را هم طراز با قصیده امرؤ القیس - که در شمار معلمات سبع است - دانسته است: «فی القصیده اللامیه، التي شهرتها

كشهره "قفا نيك".^۱ علامه امینی آن را از قصیده امرؤالقیس نیز برتر می‌داند: «قلت: هذه قصیده عظيمة بليغة جدا لا يستطيع يقولها إلا من نسبت إليه، وهي أفحل من المعلقات السبع، وأبلغ في تأدية المعنى منها جميعها»^۲

این قصیده را بنی‌هاشم، نسل به نسل به فرزندان خود می‌آموختند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: این قصیده را بیاموزید و به فرزندان خود نیز بیاموزید.^۳ مرحوم استاد دبیران در باره اهمیت این قصیده بیان داشته است: «این قصیده از نظر شیعیان خیلی اهمیت دارد، زیرا عده‌ای عقیده دارند که آیه مبارکه انک لا تهدي من احببت ولكن الله يهدي من يشاء (سوره قصص آیه ۵۶) درباره حضرت ابوطالب علیه السلام است. و یکی هم جسارت کرده و به حضرت علی علیه السلام گفته بود که پدرت ایمان نیاورده است. در حالی که حضرت ابوطالب علیه السلام قبل از فتح مکه - هنگامی که مسلمین در شعب ابوطالب سه سال در محاصره بودند و حضرت امیر علیه السلام شبانه آذوقه می‌آوردند و حضرت خدیجه سلام الله علیها در همان جا وفات یافت - این قصیده را در حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سرود و در شعر نام خدا را برده است، پس معلوم می‌شود موحد بوده و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را تنها نگذاشته است. پس چه کسی از وی به اسلام نزدیک‌تر است؟»^۴

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله، ۵۸۶ - ۶۵۵ ق، (چاپ افست منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی قم - ایران ۱۴۰۴ ه ق) ج ۱۴ ص ۷۸.

۲. الغدير في الكتاب و السنة و الادب، العلامة الشيخ عبدالحسين اميني، (قم، مركز الغدير للدراسات الاسلامية، ۱۴۳۰ ق) ج ۷ ص ۵۸.

۳. الصحيح من سيرة الامام علي عليه السلام او المرتضى من سيرة المرتضى، السيد جعفر مرتضى العاملی (قم، ولاء المنظر عجل الله تعالى فرجه، ۱۴۳۰ ق) ج ۲ ص ۹۸.

۴. ابجد عشق، مقدمه ص «ل».

علامه امینی در اهمیت این قصیده و دلالت آن بر ایمان حضرت ابوطالب نوشته است: من نمی‌دانم شیوه اعتراف و شهادت دادن بر نبوت پیامبر، چگونه است؟ وقتی که در ابیات این قصیده با شیوه‌های گوناگون مطرح شده است. اگر یک اشاره از آنچه بارها در این قصیده آمده، در شعر و یا نثر کسی باشد، بر اسلام او کافی است؛ چگونه همه اشاره‌ها و تصریح‌های این ابیات بر اسلام و ایمان ابوطالب دلالت نکند؟ بسیار عجیب و پند آموز است.^۱

علی فهمی بن شاکر موستاری چلبی‌زاده، مفتی سابق اهل تسنن بوسنی هرزگوین که مدتی را به تدریس عربی در دارالفنون تهران گذرانده بود، شرحی بر این قصیده به سال ۱۳۲۷ قمری نوشته با عنوان «طلبة الطالب فی شرح لامیه ابی‌طالب» که متن آن در مجله الموسم، شماره ۱۰۰ سال ۲۰۱۳/۱۴۳۴ ص ۳۷-۹۵ منتشر شده است. این شرح، بخشی از کتاب او به نام «حسن الصحابة فی شرح اشعار الصحابة» است.

ترجمه این متن به شعر موزون و بر دو وزن جداگانه کاری است که در سرایش آن فیض روح القدس مدد رسانده است. نگارنده سطور با جستجو در کتابشناسی‌های ویژه حضرت ابوطالب، نمونه‌ای برای آن نیافته است.^۲

۱. الغدير فی الكتاب و السنة و الادب، العلامة الشيخ عبدالحسين اميني، (قم، مركز الغدير للدراسات الاسلامية، ۱۴۳۰ق) ج ۷ ص ۴۶۰.

۲. نگاه کنید به:

«معجم ما آلف عن عن ابی‌طالب (عليه السلام)»، عبدالله صالح عبدالله الموسوی المنتفکی، مجله المرشد، (العدنان ۲۱-۲۲)، ۱۴۲۹/۲۰۰۸ق.

«کتابشناسی حضرت ابوطالب (عليه السلام)»، ناصرالدین انصاری قمی، نشریه میراث شهاب، سال هیجدهم، زمستان ۱۳۹۱، شماره ۷۰.

زندگی نامه مرحوم استاد دبیران

یادآوری می‌شود زندگینامه استاد دبیران در شماری از منابع آمده است.^۱ همچنین دکتر سید محمدباقر کمال‌الدینی کتاب مستقلى با عنوان "احوال و آثار استاد غلامرضا دبیران" نگاشته و حق مطلب را درباره این شاعر و هنرمند بزرگوار ادا کرده است. آنچه در این مجال می‌خوانید، از مقدمه آثار مرحوم دبیران و اطلاعاتی از خانواده ایشان گرفته شده است.

استاد غلامرضا دبیران از خاندان ولایت و هنر است. ایشان متولد تهران است و ریشه او به روستای نجم‌آباد شهرستان نظرآباد البرز می‌رسد. پدر ایشان میرزا شفیع دبیر افخم (درگذشته ۱۳۳۳ش) از خوشنویسان گمنام روزگار ماست. ایشان قرآن‌کریم و دیوان حافظ و ادعیه و احادیث و مناجاتهای امیرالمومنین علیه السلام را به خطوط چشم نواز کتابت کرده است. پدر بزرگ ایشان میرزا تقی عنوان نگار دبیر اعلم ساوجبلاغی است.^۲ دبیر اعلم ساوجبلاغی نخستین ناظم نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه و مصباح الشریعه است.

میرزا محمد منشی ساوجبلاغی مسئولیت تحریرات محرمانه و رسائل خاصه محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار را به عهده داشته است. پدرمیرزا محمد

۱. رجوع

سخنوران نامی معاصر، سیدمحمد باقربرقی (قم، دارالعلم، ۱۳۹۱) ج ۱۳ ص ۴۳۳-۴۴۲.

۲. اثر آفرینان؛ زندگینامه نام‌آوران فرهنگی ایران (از آغاز تا ۱۳۰۰ شمسی)، (تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۸) ج ۳ ص ۲۰-۲۱.

مولفین کتب چاپی فارسی، خان بابا مشار (تهران، بی‌نا، ۱۳۴۲) ج ۴ ص ۶۹۴-۶۹۵.

دانشنامه مشاهیر یزد، به اهتمام میرزا محمد کاظمینی، یزد، ریحانة الرسول صلی الله علیه و آله و سلم، ۱۳۸۲ ج ۱ ص ۵۷۶-۵۷۷.

۲. مجله پیام بهارستان، تابستان ۱۳۸۹، دوره ۲، سال ۲، ش ۸، صص ۵۶۴-۵۹۳، مقاله‌ی «دبیراعلم ساوجبلاغی و کتاب «چاره ساز» شرح کلمات قصار نهج البلاغه».

منشی علیقلی و نیای او میرزا عبدالکریم نجم آبادی ساوجبلاغی است. میرزا عبدالکریم از بزرگان حکومت عصر فتحعلیشاه قاجار به شمار می‌آید که به نوشته عنوان نگار، درجه اول خدمتگزاری را داشته است.

شادروان غلامرضا دبیران به سال ۱۲۹۶ خورشیدی در تهران متولد شد. شاعری خوش قریحه، محقق متعهد و مترجمی دانا بود که در خانواده علم و ایمان پرورش یافت. از آوان کودکی به فراگرفتن قرآن و تمرین خوش‌نویسی در محضر پدر و پدربزرگ پرداخت و تحصیلات کلاسیک را در رشته علمی در دبیرستانهای تهران و دوره تحصیلات دانشگاهی را در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران گذراند. از محضر استادان بزرگواری چون اساتید فقید، ملک الشعراء بهار، عبدالعظیم خان قریب، فاضل تونی، احمد بهمینار، سید کاظم عصّار و بدیع الزمان فروزانفر کسب فیض کرده و همواره مورد لطف و مرحمت آن بزرگواران قرار می‌گرفت. دروس حوزوی را نیز از برخی اساتید مانند شیخ مرتضی غمامی طالقانی آموخت.^۱

استاد دبیران به مأموریت‌های دولتی مانند شهرداری در شهرهای مختلف اعزام می‌شد. وی به هر شهر که مأموریت خدمت پیدا می‌کرد، نزد بزرگان علم و دین خوشه‌چینی کرده و خرمن معرفت گرد آورده بود. حضرات آیات: شهید صدوقی، سیدعلی محمد وزیری یزدی، میرزا خلیل کمره‌ای، سیدحسن مرعشی شوشتری، شیخ بهاء‌الدین محلاتی شیرازی، سید روح‌الله خاتمی، سیدعلی موسوی بهبهانی و شیخ محمدصالح سمنانی مازندرانی، از اساتیدی هستند که آن مرحوم با آنها

۱. زندگی نامه استاد دبیران به قلم فرزندش سرکار خانم دکتر حکیمه دبیران، در مقدمه کتاب ابجد عشق.

ارتباط علمی داشت.

استاد دبیران در شیراز با شادروانان، اساتید علی اصغر حکمت و نورانی وصال؛ در مشهد مقدس با بعضی اساتید سخن چون دکتر قاسم رسا و احمد گلچین معانی مباحثه و مرآورده و مقابله اشعار داشتند.^۱

استاد غلامرضا دبیران پیش از انقلاب سالیانی به خدمت در دفتر نخست وزیری اشتغال داشت و سپس در سمت شهردار شیراز، معاون شهردار اهواز، معاونت استانداری خراسان، فرمانداری کل یزد و سمنان به خدمت اشتغال داشتند.

در مأموریت کوتاه تبریز با مرحوم استاد سیدمحمدحسین شهریار ملاقات‌هایی داشتند که اشعار و آثار قلمی به یادگار مانده است. شهریار در قصیده‌ای ایشان را چنین ستوده است:

دگر غلام رضا شهرتش دبیران است

به خط خوش همه سرمشق اهل ایمان است.^۲

مرحوم دبیران در دوران زندگی پر برکت خویش، مجموعه ارزشمندی از کتابهای چاپی و خطی فراهم آورد. نظر به چیره دستی ایشان در هنر و ادبیات و علوم اسلامی و امور اداری و سیاسی، کتابهای کتابخانه ایشان بسیار ارزشمند و ستودنی است. نمونه‌ای از آثار خطی ایشان با آثاری از پدر و نیاکان خویش که به یادگار مانده، از نظر خوشنویسی و ادبی در شمار آثار نفیس و دست نیافتنی قرار دارد. این آثار بر اساس وصیت نامه ایشان در فروردین ۱۳۹۲ به کتابخانه

۱. همان، ص ۳۷۵-۳۸۵.

۲. مقدمه، ص ز-ح-ط.

آستان قدس رضوی و بخشی از آن به کتابخانه وزیری یزد (از موقوفات آستان قدس رضوی) تقدیم گردید.

همسر ایشان بانوی هنرمند سرکار خانم عفت محمدی (دبیران) نیز در شمار بانوان خوشنویس است که برایشان بهبودی و عافیت آرزو داریم. کتابت قرآنی با ترجمه مشهور الهی قمشه‌ای و قرآنی به ترجمه مرحوم عبدالمحمد آیتی به خط نسخ عالی از آثار قلمی ایشان است.

استاد دبیران به سال ۱۳۶۵ در تهران درگذشت و در آرامگاه بهشت زهرا سلام الله علیها قطعه ۱۰۲ به خاک سپرده شد. خداوند روح ولایی او را غریق رحمت کند.

در این مجال از خاندان بزرگوار ایشان بویژه همسر ایشان خانم عفت محمدی و سرکار خانم دکتر دبیران و دیگر افراد این خاندان که به بزرگ زادگی و هنرمندی و دانشوری شناخته شده‌اند، کمال تقدیر و تشکر داریم، به عنوان "حقیقه الشکر العجز عن الشکر" از آنان کمال تقدیر و تشکر را داریم.

آثار و تألیفات

استاد دبیران بر همان رسم کهن خوشنویسی که از نیاکان به یادگار مانده قران کریم، نهج البلاغه، دیوان حافظ، شماری از آثار فاخر را کتابت کرده و هم چنین مرقع‌هایی نفیس به قلم نستعلیق و شکسته نستعلیق و ثلث تحریر نموده است. فهرست ذیل نمونه‌ای از تألیفات ایشان است:

- هزاره در نحو

ترجمه فارسی خلاصة النحو یا الفیه ابن مالک (۶۰۰-۶۷۲ ق) به شعر. کتاب الفیه در هزار بیت سروده شده و شروح آن مانند نهج المرصیه و شرح ابن عقیل

و... (سیوطی) در شمار کتب درسی حزه‌های علمیه قرار دارد. در ترجمه منظوم این اثر، همان وزن شعری و انتقال مفاهیم بیت به بیت رعایت شده است. استاد دبیران این کتاب را به درخواست آیت الله سید محمدحسن مرعشی شوشتری در سه سال (۱۳۶۲-۱۳۶۴) به نظم کشیده است. سرودن هزاره در نحو، در تهران شب دوشنبه ۲۲ مهر ۱۳۶۴ برابر ۲۷ محرم ۱۴۰۶ ق، به پایان رسیده است.

این مجموعه با خط نسخ و نستعلیق مرحوم استاد دبیران کتابت شده و به صورت عکسی منتشر شده است. در آغاز این اثر، مقدمه آیت الله سیدمحمدحسن مرعشی شوشتری و دکتر مهدی محقق آمده است.

این اثر به کوشش خانم دکتر حکیمه دبیران- فرزند بزرگوار ایشان- در سال ۱۳۷۶ توسط دفتر پژوهشهای فرهنگی به طبع رسیده است.

- ابجد عشق، دیوان اشعار

این مجموعه شامل غزلیات، قصاید، مثنوی‌ها و ترجمه‌های منظوم است. همچنین اشعاری که شاعران دیگر در جواب ایشان سروده‌اند و اشعاری که در رثای ایشان سروده شده، در این دیوان فراهم آمده است. این دیوان در بر دارنده ۷۵ غزل و سی قصیده و ۲۱ مثنوی و ۲۳ ترجمه منظوم است.

سروده‌های استاد دبیران بیشتر در موضوع ستایش مقام اهل بیت علیهم‌السلام و رثای خانواده و اساتید و بزرگان علم و دین است. ترجمه‌های منظوم ایشان نیز ویژه ادعیه و مناجات معصومین و قصیده‌های شاعرانی مانند بوصیری، حسّان، ابونواس و... است.

شماری از تبادله اشعار ایشان با بزرگان علم و ادب مانند استاد سیدمحمدحسین شهریار، بدیع الزمان فروزانفر، قاسم رسا، علامه محمدصالح حائری مازندرانی،

انجمن کتابخانه‌های عمومی یزد در ۴۱۶ صفحه وزیری منتشر شده است.
- تاریخ قرآن کریم که دانشنامه کارشناسی ایشان در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران است و در سال ۱۳۲۱ ش به راهنمایی استاد علامه فروزانفر نوشته شده است.

- ترجمه نهج البلاغه. متأسفانه این ترجمه ناتمام مانده و بیش از نیمی از کتاب نهج البلاغه به فارسی ترجمه شده است. ایشان متن نهج البلاغه را به خط نسخ تا پایان خطبه هشتاد و سوم - معروف به الغراء - کتابت کرده و تا نیمه خطبه پنجاه و چهارم به فارسی برگردانده و به خط نستعلیق تحریر نموده است.

- ترجمه منظوم سوره جمعه در آغاز در وصف نماز جمعه و اهمیت روز جمعه در ۱۴۰ بیت، تهران، ۱۳۶۰.

- ترجمه منظوم دعای توسل در ۶۴ بیت سروده شده.

- ترجمه منظوم دعای کمیل در ۱۳۱ بیت در تهران ۲۶ ربیع الاول ۱۳۷۳ مطابق ۱۳۳۲/۹/۱۳ سروده شده و در همان سال در انتشارات کلاله خاور تهران به خط

میرزا شفیع دبیران (دبیر افخم) به چاپ رسیده است.

- ترجمه منظوم دعای افتتاح ۹۶ بیت سروده شده.

- ترجمه منظوم ادعیه روزهای ماه مبارک رمضان در ۲۱۴ بیت سروده شده.

ترجمه منظوم دعای افتتاح، دعاهاى روزهای ماه مبارک رمضان، دعای کمیل، به کوشش سرکارخانم صدیقه رضانی (بهروزیان) در سال ۱۳۶۶ در ۶۶ صفحه به چاپ رسیده است.

- ترجمه منظوم زیارت امین‌الله در ۲۸ بیت در مشهد مقدس به نظم در آمده و تاریخ تحریر آن ۶ هفتم مهر ۱۳۴۸ برابر جمعه بیست و چهارم جمادی الثانی

۱۳۸۷ است.

این اثر همراه با سروده‌هایی در مدح حضرت امیرالمومنین و حضرت سید الشهداء علیه السلام از مرحوم دبیران و سرکارخانم حکیمه دبیران در تهران به چاپ رسیده است.

- ترجمه منظوم عهدنامه مالک اشتر.

- ترجمه منظوم مناجات الراغبین در ۱۸ بیت.

- ترجمه مناجات المطیعین در ۱۱ بیت.

- ترجمه منظوم دعای فرج در ۱۸ بیت.

- ترجمه منظوم قصیده لامیه حضرت ابوطالب

- ترجمه منظوم قصیده لامیه به وزن دیگر که متن این دو اثر در ادامه این مطلب خواهد آمد.

- ترجمه منظوم قصیده برده بوصیری ۱۶۳ بیت.

- ترجمه منظوم قصیده نونیة العجم در ۴۳ بیت.

- ترجمه منظوم قصیده مارون بیک عبود ۱۰۹ بیت در مشهد به سال ۱۳۴۶

سروده شده است. این متن ترجمه منظوم قصیده شاعر و دانشمند مسیحی، ساکن

لبنان است که در مدح حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سروده شده و ترجمه نثر به قلم

آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای و ترجمه منظوم آن به قلم استاد دبیران است. این

کتاب در تهران، انتشارات اقبال، در ۱۳۸۶ ق در ۴۸ صفحه منتشر شده است.

- ترجمه منظوم قصیده علامه محمد صالح حائری مازندرانی در مدح یحیی بن

موسی بن جعفر علیه السلام ۲۳ بیت.

- ترجمه اشعار غدیریه حسّان

- ترجمه منظوم مخمس استاد حاج شیخ عبدالصاحب از شعر ابونواس در مدح حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در ۱۲ بیت.

- قصیده موش و گربه، این منظومه به اقتفای موش و گربه عبید زاکانی سروده شده و دارای تصاویری ارزشمند به قلم استاد دبیران است. ترقیمه این منظومه هم زمان با عید مشروطیت در ۲۵ مرداد ۱۳۳۱ است

- ترجمه منظوم زیارت نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به روایت صعصعة بن صوهان. یاد آوری می‌شود این آثار جز ترجمه منظوم عهدنامه مالک اشتر، در کتاب ابجد عشق منتشر شده است.

- یک دوره دستور زبان فارسی به فارسی سره.
- ترجمه کتاب عوامل فی النحو ملا محسن که از کتب درسی حوزه‌های علمیه است.

- ترجمه چند مقامه از کتاب مقامات حریری.

توضیح در مورد ترجمه منظوم قصیده لامیه حضرت ابوطالب علیه السلام

شماری از بزرگان و دانشمندان در باره این قصیده آثاری نگاشته‌اند؛ مانند شرح قصیده لامیه حضرت ابوطالب علامه سردار کابلی، زهرة الادبا فی شرح لامیه شیخ البطحاء از شیخ جعفر نقدی، قصیده لامیه حضرت ابوطالب از مفتی محمد عباس، طلبة الطالب فی شرح لامیه ابی‌طالب.^۱

دو ترجمه منظوم استاد دبیران^۲ که در دو وزن مختلف سروده شده - اینک جداگانه با خط چشم نواز سراینده آن در این مجموعه به چاپ می‌رسد. خطی

۱. معجم ما آلف عن ابی‌طالب علیه السلام، عبدالله صالح عبدالله الموسوی المتنفکی، مجلّة المرشد، (العددان ۲۱-۲۲)،

که استاد بدیع الزمان فروزانفر در مدح آن سروده است:

خط چنین شهر هم چنین باید
تیر گو مر سپهر راست دبیر
بر تو از عقل آفرین شاید
بر تو تحسین همی کند تقدیر
بودی ار در زمان ما قابوس
خواستم تا به جایزه سخت
از گهرها بیاکنم دهنتم
هیچ غم نیست گوهر جان هست^۱

توضیح این که دو ترجمه به سال ۱۳۷۱ قمری = ۱۳۳۱ شمسی به سفارش مرحوم آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای به انجام رسیده چنانکه مرحوم دبیران در انجام هر دو ترجمه و آغاز ترجمه دوم به نام او اشاره کرده است. مرحوم کمره‌ای برای این ترجمه‌های منظوم، مقدمه‌ای مبسوط نگاشته که در مجال دیگر منتشر می‌شود، انشاءالله.

گفتیم که آیت الله سید علی موسوی بهبهانی صاحب کتاب مصباح الهدایة^۲ و دکتر محمود شهابی خراسانی پس از دیدن ترجمه‌های منظوم مرحوم دبیران، مطالبی ارزشمند درباره حضرت ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام نگاشتند که اینک در پی می‌آید.

مقدمه آیت الله سید علی موسوی بهبهانی (ره)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. و الصلوة و السلام على خير خلقه محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و آله الطاهرين. و لعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين
بعد چون جناب دانشمند محترم آقای غلام رضا دبیران - وفقه الله تعالى - را

۱. بخشی از قصیده علامه بدیع الزمان فروزانفر در مجموعه ابجد عشق، ص ۳۸۴.

۲. درباره‌ی این کتاب، بنگرید به مقاله‌ی "گفتاری درباره آیت الله بهبهانی و کتاب مصباح الهدایة" نوشته دکتر ماندنی مواساتیان در سفینه شماره ۱۵. توضیح این که نویسنده مقاله، خود از شاگردان مرحوم بهبهانی است. (ویراستار)

ملاقات نمودم در مشهد مقدس رضوی علی مشرفه آلاف ثناء و تحیة، و اظهار داشتند که قصیده لامیه حضرت ابوطالب سلام الله علیه را ترجمه به فارسی نموده و به رشته نظم در آورده، مناسب دیدم که شمه‌ای از حالات آن جناب راجع به کمال ایمان و مقام شامخ آن بزرگوار، به عنوان مقدمه از برای منظومه ایشان ذکر نمایم.

فی مجمع البحرین در ماده طلب: فی الحدیث عن مولانا الصادق علیه السلام: «إِنَّ مَثَلَ أَبِي طَالِبٍ مَثَلُ أَصْحَابِ الْكَهْفِ أُسْرُوا بِالْإِيمَانِ وَأُظْهِرُوا الشَّرْكَ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ». از این حدیث شریف مستفاد می‌شود که اسرار ایمان حضرت ابوطالب، محبوب و مرضی حضرت پروردگار عالم بوده، به لحاظ این که حمایت و نصرت پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله در اسرار ایمان آن جناب بوده، و فی حدیث آخر: سئل ابو الحسن علیه السلام ما كان حال ابي طالب علیه السلام؟ قال علیه السلام: أقرّ بالنبي وبما جاء به ودفع إليه الوصايا ومات من يومه. از این حدیث مستفاد می‌شود که حضرت ابوطالب وصی انبیاء قبل بوده و وصایای آنها به عنوان ودیعه نزد آن جناب بوده که بسپارد به پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله، پس ایمان آنجناب از اول امر بوده، فلم یُشرك بالله طرفة عين.

در ماده جمل؛ پس از ذکر حساب جمل، قال: و منه الحدیث: «أسلم ابو طالب بحساب الجمل و عقد ثلاثاً و ستین ای عقد علی خنصره و بنصره الوسطی و وضع إبهامه علیها و ارسل السبابة و قال: لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله».

و فی حدیث الصادق علیه السلام و قد سئل: انّ ابا طالب اسلم بحساب الجمل؟ قال: بكلّ لسان. ثمّ قال: و فی مناقب ابن شهر آشوب: روی شعبه، عن قتادة، عن الحسن فی خبر طویل و فیه قال رسول الله صلی الله علیه و آله: یا عم إنک تخاف علیّ اذی اعدای و لا تخاف علی نفسك عذاب ربی؟ فضحك أبو طالب و قال: یا محمد دعوتنی و زعمت. أنّک ناھی، لقد صدقت و كنت قدما أمینا، و عقد علی ثلاث و ستین: عقد الخنصر و البنصر و عقد الابهام علی

إصبغه الوسطى، يقول: لا إله إلا الله محمد رسول الله.

از این حدیث شریف مستفاد می‌شود که آن حضرت امین بر ودائع انبیاء بوده و وصی آنها بوده، کما این که حدیث دوّم تصریح به این معنی داشت.

و در کتاب الغدير و [ابوطالب] مؤمن قریش روایت نموده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در رحبه تشریف داشت و در حول آن جناب، مؤمنون مجتمع بودند. در این هنگام شخصی جسارت نمود و گفت: یا امیر المؤمنین انک بالمکان الذی أنزلک الله وأبوک معذب فی النار؟ فقال الامام علیه السلام فی جوابه: مه فضاً الله فاک والذی بعث محمداً بالحق نبیاً لو شفع أبی فی کل مذنب علی وجه الأرض لشفّعه الله، أ أبی معذب فی النار وابنه قسیم الجنة والنار؟ والذی بعث محمداً بالحق ان نور أبی طالب یوم القیامة لیطفئ أنوار الخلائق إلا خمسة أنوار.

و اخبار در باب ایمان حضرت ابی طالب سلام الله علیه از حدّ احصاء بیرون است و بسیاری از اخبار از طریق خاصّه و عامّه در کتاب الغدير ذکر نموده، هر کس طالب باشد مراجعه به کتاب مزبور نماید.

حرره الأحققر علی الموسوی البهبهانی فی ثامن عشر شهر ربیع الثانی ۱۳۸۵ فی المشهد المقدس الرضوی علی مشرفه الآف ثناء و تحية.

تقریظ مرحوم دکتر محمود شهابی

بسم الله الرحمن الرحيم

نوشتن در این عصر که توجه و عنایت بیشتر مردم به موضوعات مادی معطوف گشته و کالای علم و ادب از رونق و رواج افتاده است، اگر ذوق لطیف و قریحه سرشار مدد کند و توفیق الهی شامل حال گردد، که امری معنوی و مورد توجه شود و اثری چنین پرمایه و نوباوه [طریف و بدیع] از کسی به وجود آید،

در خور اعجاب و شایان تحسین و تقدیس است.

ترجمه منظوم قصیده لامیة الغراء شیخ اباطح جناب ابی طالب، بزرگ قریش و سرور خاندان عبدالمطلب و مفخر عبدمناف، پدر بزرگوار حضرت مولای متقیان علیه السلام و حامی و حافظ خاتم پیغمبران صلی الله علیه و آله و سلم که خود از بدایع قصائد عربی و نفایس اشعار بشمار است و به وسیله فاضل کامل و ادیب لیبب آقای غلامرضا دبیران به نظم پارسی به دو وزن مختلف ترجمه شده است، شاهکاریست که اهل فضل و فن، به خوبی حسن قریحه و جودت فکر و احاطه ناظم محترم را بر دو زبان تازی و پارسی متوجه هستند و بدان تصدیق دارند. از خدا توفیق ایشان را در راه نظائر این گونه امور خواستارم. فأیّده ربّ العباد بنصره.

۲۰ بهمن ماه ۱۳۳۱ محمود شهابی



بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد
 وآله الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين اليوم الدين بسيد بن خنجر اشهد
 محمد بن ابي عمير ورضا وديوان وفقه الله تعالى ملاقات نمودم در شهر مقدس رضوی علی
 مشرفه آلاف ثناء و تحية و اظهار و شهنه رقصه لایته حضرت ابو طالب سلام الله علیه
 ترجمه بغاری نمود و برشته نظم در آورده مناسب دیدم که شمه از حالات آنجناب راجع
 بکمال ایمان و مقام شایخ ان بزرگوار عنوان مکنه از برای منظومه ایشان ذکر نمایم
 فی جمع البحرین در ماده طلب فی احدث عن مولانا الصادق علیه السلام ان شکر
 الی طالب شرف اصحاب الکلیف است و الایمان و انظر و الاثر و فایده الله اجرهم زمین
 از این حدیث شریف مستفاد میشود که اسرار ایمان حضرت ابو طالب محبوب و دوستی
 حضرت پروردگار عالم بوده بلای انکه جایزه و نفعه بیخبر خاتم صوم در اسرار ایمان
 آنجناب بوده و فی حدیث آخر سکنه ابو الحسن ع ما کان حال الی طالب ع قال
 اقر بالیتی و باجاب بر و رفع الیه الوصایا و ات من لومته و از این حدیث مستفاد
 میشود حضرت ابو طالب صحیحی انبیاء قبل بوده و وصایا آنها بعنوان در لیس
 نزد آنجناب بوده و بسیار به پیغمبر خاتم صوم پس ایمان آنجناب از اول آورده

فلم یُبرک بالله طرفه عین و در ماده جهر بریل ذکر صاحب جبر قال و منه احدثنا سلم
 ابوطالب بحساب الجهر و عقد ثلثا و ستین اربعه صغره و بنصره الوطی و وضع
 ابهامه علیها و ارسد السابره و قال المالدان الله محمد رسول الله ص ۴۴ و فی حدیث اهلنا
 عم و قد سئل ان اباطالب سلم بحساب الجهر قال بکلسان ثم قال و فی مناقب ابن
 شهر آشوب رور شعبه عن قتاده عن الحسن فی حدیث طویل و فی حدیث قال رسول الله ص ۴۴
 یا عم انک تخاف علی اذی اغاری و لا تخاف علی نفسك عذاب ربی فضعک
 ابوطالب و قال یا محمد دعونی و زعمت انک ناجی لحد صدقت و کنت قدما
 و عقد صغرت و ستین عقد الخضر و بنصره و عقد الابرهام عن صیبه الوطی بقول لاله
 ان الله محمد رسول الله ص ۴۴ و از این حدیث شریف مستفاد میشود که حضرت امین
 بر در ائمه اعیان البرزخه و وصی آنها بوده کما علیه حدیث حرم و کتبه تصحیح باین معنی
 داشت و در کتاب المغزیر و مؤمن فریض روایت نموده که حضرت امیر المؤمنین علیه
 رحمة کثیر داشت و در حواله جناب مؤمنون مجتمع بودند در این منکام شخصی
 نمود و گفت یا امیر المؤمنین انک بالمكان الذي انزلك الله و ابورك بعد

فی النار

فقال الامام في جوابه فض الله فاك والذريعت محمد صم بالحق نبيا لوضع
 اية في كل منب على وجه الارض لشفعه الله ع اية معذب النار وابنه قسيم الجنة و
 النار ان نور ابي طالب يوم القيمة ليطفى النوار الخلاق الا خمسة النوار واخبار ابي
 ايمان حضرت ابي طالب سلام الله عليه اربعة احصاء مبرور است و بسیار از اخبار
 از طریق خاصه و عامه در کتاب الفدیرو ذکر نموده هر کس طالب باشد وجه بکتاب ابر
 نماید و در آن کتاب الفدیرو در نام عشره ربيع الثاني ۱۳۸۵ في المشهد المعظم
 على شرفه آلاف ثناء و تحية

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

کان امیر المؤمنین علیه السلام یحییٰ آن یروی شعر
 ابطال و آن بدون وقال علیه السلام
 تعلموه و علموه اولادکم فان کان علی بن الله
 و فیه علم کثیر

سفینه البحار ج ۲ صفحه ۸۸

ای دوست گوش من نیست آغاز بهر عادل
 ای دوست رای هر کس مخصوص باشد او را
 دیدم مودتی نیست دیگر در آن قبائل
 آزار و دشمنی شان با ما شد آشکارا
 سوگند یاد کرده بادسته ای بداندیش
 در صبر بودم و بود این نیزه روان نیز
 خواندم بعبه یاران احضار کردم خوان
 برخاستیم و رفتیم با هم بدر که خاص
 و آنجا که اشغرون بار گیرند از شترها
 بر بازوان نشانه کردن نهاده بر بار
 بینی ز سنگ مرمر و زمره های ایض
 بردم پناه آنجا پروردگار را من

تاسوی ادکنه میل در بحث حق و باطل
 فی جامه کش بر آرنج از تن گد بلابل
 برکنده اند دل را یکبار ه از وسائل
 پذیرفتند نیزنگ از دشمن مزایل
 کر خشم میگزینند از مانسان انامل
 دین آبدار شمشیر میراثم از مقابل
 جستم تمشک آنجا که بر ثوب آن و صائل
 آن جا که آمد سوگند مرد نامل
 در دامن اساف است هم در میل نامل
 آرام اشترانی بین شش اندو بازل
 آویخته بگردن چون بسر از عشا کل
 از دشمنان طاعن و سپردان باطل

زان بدولی که مارا جوید نهان معایب
 بر غارتور و بر آنک کوه بشیر افراشت
 بر بیت حق آن بیت کاند میان بگه است
 بر سنگ سودا آنکه که مستحش آرند
 بر آن اثر که بگذشت پای خلیل بر سنگ
 بر سیهما که آرند بین صفا و مرده
 بر راکلی که آرد حج خانه خدا را
 بر شعری که از دور عازم شوند آنرا
 بر آن وقوف کارند بر کوهها شبانگاه
 بر آن شبی که جمعند بر منزل منی نیز
 بر آن کرده کاینده با خنک ناز پرورد
 بر جره گران تیر کش سر رسنه پیشگاه علوم انسانی
 بر قوم کننده چون شب باشند در محصب
 آن دو حلیف کردند پیمان خویش محکم
 بر آنچه گشت پامال خار و گیاه و اشجار
 آیا بجز خداوند از کس سپاه جوئیم
 بر کلام خصم خواهد مارا لئون براند

بر حق
 ۲۲۰

و ز آنکه رای خود را درین نمود داخل
 بر آنکه بر حرا شد هم آنکه گشت نازل
 سوگند بر خداوند بنمود خدای غافل
 گیرند در میانش هم روز و هم اصائل
 بی پایموزه پانی مرطوب و غیر ناعل
 آن دو نگارخانه از صورت و تماثل
 و آنکو بندر آید هم آنکه هست راجل
 باشد اللال آنجا ریزشده مسأل
 بنهاده دستار بر سینه رواحل
 دانی بحرمت آیا بهتر از این منازل
 اسبان باد چما چون دانه های و ابل
 آرد لذر برایشان حجاج بکر و ابل
 عهدی که باز گردد بر آن همه و سائل
 آنکه که سندراندند همچون نعام جانل
 زان عاذلی که بنمود مهر خدایش در دل
 بر در بسته ترک و کابل خوار و زبون و سائل

برحق بیت یاده است که مکه کوچ آیم
 برحق بیت یاده است دل‌کنند از عهد
 پیرانه سان بگردش در خاک خون در آیم
 تا بر شتابش روند قومی به آهن تیز
 تا کینه تو ز آید از زخم نیزه بر خاک
 من آنچه بنیم آن خون گرجد شود بر زبان
 با بازوی جوانی همچون شهاب ثاقب
 هر روزه و همه ماه تا سال کامل آید
 کی ترک سرور خویش یارند گفت قوی
 از آبروی او آب از ابر تیره خواهند
 از او پناه جویند هلاک آل ماشم
 یا ارجان من تاخت بر آسید و بگرش
 بر ما گذر کردند عثمان و قنفذ اما
 فرمان بر نذاشتن از ابن عبد و غفل
 بس بخاک دیدیم ما از بیع و نونفل
 گر آن دور باسیم یزدان مد نماید
 بو عمر و را نگر کو جز کین ما نجوید
 نجوی سخن براند هر صبح و شام از ما

جز آن زمان که یکسر باشید در قلائل
 تیر و کمان و نیزه یابید در مقابل
 و انجا بریم از یاد ابناء و هم حلائل
 چون اشتران که دارند پشت خود حاصل
 افتد زاسب و بر نلع رخ رانند مقابل
 آمیختن نمانیم اسیاف با ما مثل
 سالار و حامی حق مرد این با سل
 گر چه شیم از این سال دامن بسال قابل
 ناموس و آبروشان در حفظ است کامل
 باشد پناه ایستام هم عصمت ارا مل
 باشند در جوارش در رحمت و فواصل
 یا ارجان من تاخت بر آسید و بگرش
 بر ما گذر کردند عثمان و قنفذ اما
 فرمان بر نذاشتن از ابن عبد و غفل
 بس بخاک دیدیم ما از بیع و نونفل
 گر آن دور باسیم یزدان مد نماید
 بو عمر و را نگر کو جز کین ما نجوید
 نجوی سخن براند هر صبح و شام از ما

سوگند میکند یاد کز لینه دل نیاورد
 بنگر که کینه ما بروی چنگ کرده است
 از بولدید میسر سعیت چه کرد ما را
 بودی تو آبخنان مرد کز رای و رحمت تو
 ای عتبه قول بدخواه در حق ما کنگش
 بگذشت و روی از ما گرداند زاده حرب
 این مرد میگزید بر نجد و آب سرش
 گوید که چون مُصاحح ما را شفیق باشد
 مطعم ز بون انگشتی در روز داد جوئی
 و آن دشمنان سرخنت چون بتزوری کردند
 مطعم تراستم کرد آنکو ترا بر انگشت
 پادش بدید اینز در عبه شس و ذوق
 میزان قسطیزدان یک جز نکند از حق
 نا بخزند و نادان آنانکه برگزیدند
 امر و غیر ماکیت ز آل قصتی و ششم
 مخروم و ستم آلتون کج میروند را
 عبده مناف را گو بستید مهر قوم
 آری بجان من این سستی و ناتوانی است

آنرا بسینی آنرا سپید ابدون حامل
 آنچه میان آتش تل است تا مجادل
 آنکه که تاقی روی از حیل چو نغامل
 میود عیش ما را دانم نه ای تو جابل
 اوراد روغ و رشک است هم کینیم و فاول
 پنداشتی تو ادر قیلی است از مقال
 وانگاه گوید از ما او سپنج نیت غافل
 پوشیده در دوازند ل سنگی و دو اخل
 اعظام و جاهت از من بوده در جلال
 پیکارجوی مردم جنگ آورد مساجل
 آنرا که ماند تنها نبود نجات حاصل
 فرجام بددیشان عاجل بغیر آجل
 و زان صدق او نیز بر خلق نیت غافل
 بر ما نبی خلف راوان رسته از غیاطل
 تا بچو قطب باشد در معطم اوائل
 شورا نده اند بر ما خصم شرور خامل
 انباز خود بدانید آن ناسان و اغل
 باشید خود را انجام گمراه در مفاصل

با هم
 ۲۲۲

باهم بگمانه و جمع بودید ، بچو پروین
 عبد مناف را باد قطع رحم گوارا
 محفوظ ماند اینها گر خویش مرد باشیم
 زین پیش بد توئی را بسیار از وسائط
 ربط نفیله باشد از مردمان ناکس
 پیغام ده قصی را گردد بکام ما کار
 گر میرسد آن شب از دشمنی شیخون
 گراستی بجانه میسود جنگ ایشان
 آنرا که میسر دم همشیره زاده و یار
 ربط کلاب مره بزار گشته از ما
 از بر دباری ما خواهد گستان جمع
 ما را میان ایشان حوض ستایه میسود
 نو بادگان هاشم جمع مطیبینند
 نوخواه نیست دشمن هم او بر نزدی چون
 یعنی تو نو جوانان هسنگام زرم هستند
 دشمن کنیز زاده است محمود بوده ماش
 مایم بس نژاده نسل کرام سادات
 نیکوست نامگذرتب فرزند تو ابر قوم

اکنون ز بیم جدائید چون نقش در مراحل
 ما را را ما نمودند تنها در این معادل
 دوشید شیر آنرا نوشید غیر باهل
 کافکنده شان سوی مایس باشه حلال
 قوم معده بود پست گر حافی است و ناعل
 خود بعد ما بمانند خوار و زبون خازل
 ما رخ نمی نهفتیم در داخل منازل
 پایش جنگ بودیم نرزدن مطائل
 بر جان من سر انجام خود بود غیر طائل
 قطع رحم نموده خود مانده است خازل
 دزد و راگیزند آن سرکشان جاہل
 ما از توئی غالب چون گرد تیم و کاهل
 هر یک بان شمشیر در دست مرد صائل
 اعلاف او نباشند جز هرزه قبائل
 هر یک درنده شیری پاره خرا دل
 آل جرج نباشند جز عبید قیس عائل
 کاندیناله اقوام زیشان که بو اطل
 رخشنده و کشیده است شمشیری از حائل

درین
 ۲۲۳

واند حسب از ایشان هم تراست و فاضل
 هم برادرانش همچون محب و اصل
 بردستان بود زیب حلال بس مشکل
 سخنند در فاضل چون جاه او امثل
 آرد پر تش آنرا از وی بنود، غافل
 باشد شیوخ ما را دشنام در محافل
 چه است این پسند رفتار مرد مازل
 دانسته اند این را منکر تو بر اباطل
 دست تطاول از او یکبار گشت زائل
 کز او ذماعت کردم با ذروه و کلاکل
 دین را نماید اظہار حق است غیر باطل
 باشند چون نیامان بر کار خیر مایل
 کعب لوتی گر آننون جوش و خروش دانی
 جامع علوم روزی رسد که ناچار ناله شوند زائل

تا بہتت خلیلا شدادی دیران
 بر نظم این قصیدہ توفیق گشت حاصل

گذشت از بجزت آن عقل کامل
 دیران را خلیلا بہت نامل

درین سرفرازان او از ہمہ راستر
 ای دوستان بدانید شیدی احمد من
 تا این جهان پایدا و بر جهان جمال است
 در مردمان نباشد مانند او مؤمل
 او بخرد و شکیباست پرداد و نی سبکار
 سوگند بر خدوند تر رسم شباب در کار
 یا سیر چرخ گردون ما پیر ویم او را
 فرزندمان نباشد در نزد ما ملذّب
 چون گو بر محمد ص تابید در بر ما
 از پشتمانی او دیگر خمید پشتم
 بزدان بیاری خویش او را مد نماید
 آزادگان چنین اند حق جوی و راست گردان
 کعب لوتی گر آننون جوش و خروش دانی
 جامع علوم روزی رسد که ناچار ناله شوند زائل

ہزار و سیصد و ہفتاد و یک سال
 ادب آموختن از شیخ الطبع

کان امیر المؤمنین علیه السلام یحییان یروی
 شعرا طالب وان یدون
 وقال علیه السلام تعلموه وعلموه اولادکم
 فان کان علی دین الله و فیه علم کثیر

سینة البحار ج ۲ صفحه ۵۵

ندارم تا بگوید حق و باطل
 نه چون جامه بود اندر بلایل
 گسسته آنمه قرب و سائل
 یه ننگ و فسون خصم مایل
 که در پنهان گزند از خشم نامل
 بکوته نیزه و شمشیر نامل
 تمسک جسته بر ثوب و صائل
 که در سوگند آید مرد نامل
 بدامان اساف و کوه نامل
 شتر با سینه شش بودند و بازل
 رطب آید و خستی از عاقل
 زرد خوابی که رو آرد باطل

خیلا گوش ز اول بهر عاذل
 خیلا رای هر کس خاص او شد
 چو دیدیم نیت مهری در قبائل
 بدون افکنده اند از پرده آزار
 بدانیشان مارا جمله هم عهد
 سگیبانی بجان خود خریدیم
 فرا خواندم بآب عهد و یاران
 ساده رو بدان درگاه کردیم
 یمن را رحل آنجا میشود باز
 نشان بر بازوان با ما بر پشت
 رخام و مهره بر اعناق گوتنی
 پناه آنجا برت اناس بردم

وزان بد دل که مار عیب جوید
 بان کافر اشت ثور و هم بشیر او
 ببیت آن بیت کاغذ بطون مکه است
 به آن سنگ سیه چون مسح آرد
 بجای کام ابراهیم بر سنگ
 بعضی مین مروه تا صفا نیز
 بهر اکلب که حج بیت آرد
 بان مشعر که رو آردش از دور
 و قوفی را که شب آرد بر کوه
 شب جمع و مینی را نیز سو کند
 بجعی کز شتاب باد پیمای
 به آن حجره کران چون پر کشدش
 بکنده چون محصب را شب آید
 دو هم سو کند پیمان کرده محکم
 به آنچه رستنی پا مال کردند
 مگر باشد پناهی جز خداوند
 بکام دشمن خواهد که بیسند
 دوزان کو کرد در دین رای داخل
 به آن کو بر حرا شد و آنکه نازل
 بیزان نیت یزدان یسبح غافل
 مر آنرا نیرو زو هم اصائل
 که نم بودش بسپای غیر ناغل
 که در آن دو بسی باشد تماثل
 به آن کاغذ بنذر و آنکه راجل
 الال آنجاست کش ریز مسائل
 نهاده دست بر صدر رواجل
 کجا باشد از آن برتر منازل
 چنان نازند کوئی بخت و ابل
 و نشان کیندر آتش با جنادل
 که بر آن باز میگردد و سائل
 شتابان چون شتر مخان جافل
 مگر تقوی بود در قلب عاذل
 بدر ب کابل و تر کیم سائل

خدا را تراثر خایان رو نسا بیم
 به بیت الله که در حفظ محمد
 بگردا و بخاک و خون در آئیم
 خرد شد بر شما قومی بپولاد
 بخاک آید هرگز نکیند تو ز است
 بیزدان گر شود جد آنچه بینم
 بازوی جوان پیش آنگنک
 به ایام و شعور سال کامل
 چه گوید قوم ترک سید خویش
 برویش آب ز ابر تیره جویند
 پناه بینوایان ز آل ماشم
 اسید و بگردا و چرباشی ناخست
 نه عثمان نزد ما آمد نه قنفذ
 نه طع چون ابی و ابن عبیدند
 نه دیدیم از سبع و نوحل آزار
 بدان دودست یا بیم از خدا خواست
 بین بو عمر و را که کینه خواهد

ز مکه تا شوی اندر تلال
 کمانها در زره است و روح عامل
 بریم از یاد ابناء حلال
 خروش اشتران تحت صلاح
 ز نیزه بازین گردد مقابل
 در آمیزیم با سیاف امثال
 شهاب آسا این حق جوی باطل
 و گردان کشد تا سال قابل
 که او ناموس را باشد مو اکل
 نگهدار یتیمان و اراذل
 کز ویابند بس مهر و فواضل
 و لمی بردند فرمان زان قبائل
 نیندیشند در ما گفت قائل
 نه با ما شان مدارا بود در دل
 جزای خویش را گردند نائل
 بیندمان در اهل شاه چامل

ز مانجوی کند هر صبح و هر شام
 خورد سوگندش کین نیست مارا
 بر او از کیمه ماتنگ گشته است
 بپرس از عتبه کز سعیت چه کردی
 نه نادانی تو آن مردی که مارا
 بگفت بد دل ای عتبه ده گوش
 ز ما بلندشت ابو سفیان در وقت
 بنجد و آب سردش میگریزد
 مناصح وار گوید او شفیق است
 نه خواری دیدی ای مطعم زیاری
 ز روز دشمن سر سخت یاد آر
 کشند ذت بدینجا از ستم قوم
 بعبدشس و نونفل کیفر بد
 بدان میزان که قسط محض باشد
 چه نا بخرد بود قومی که بگریزد
 صمیم باشم و آل قصی کیست
 براه کج فاده سهم و مخزوم

ابا عمر و ابلو ای مرد خاتل
 بلی بنیش پیدا غیر خاتل
 بلندیمای آتش تا مجادل
 چو روگردانی از ما چون مخالف
 ز زاری و رحمت بد عیش حاصل
 پراز رنگ است و کین کذب و خیال
 که گوئی بود قیسی از مقال
 پیامش آنکند از ما نیست مخالف
 نمان سازد شدیدات در داخل
 بزرگت داشتیم من در جلال
 هم از آن جنگجویان مساجل
 ز تنهایی نکرد هیچ حاصل
 دهد بیزدان بزودی غیر آجل
 بدان و زمان که باشد غیر غافل
 بجای مانی خلف و غیاطل
 بجز ما در گران کار اوائل
 با شورا نده خصم پست خاتل

شما
 ۲۲۸

شما عبد مناف ای زبده قوم
 بجان من که این عجز و قنوت است
 شما بودید چون عقد شریا
 گوارا بادتان از ما بریدن
 همه رفتارتان گردد ذخیره
 توئی را از وسائط بود بسیار
 نقیض از مردمان بدسگالند
 قصی را کوبسامان میرسد کار
 شمار شب رسیدی گریختون
 بهر جنگی شمار پیش بودیم
 هر آنکویار و خواهر زاده میسود
 کلاب از ما همانا گشته بجز ابرو
 پاشد جعشان که صبر آرم
 در ایشان بودمان حوض صفایه
 نه خوشخواه و نه خویند ایشان
 تو پنداری جوانانند در رزم
 کثیرت زاده خصم بندگی مام

میا میزید بانا اصل و اغل
 بگمراهی کشد اندر مفاصل
 کنون چون نقش مانده در محل
 را نگردید مارا در معاتل
 سپس دوشید آنرا غیر باهل
 بما افکندشان باز حلال
 مقد دون تر زهر خافی و ناعل
 پس از ما خوار میمانید و خازل
 نه پنهان میشدیم اندر مداخل
 اگر چه نژد نسوان مطافل
 بجانم یا قیمش غیر طائل
 رحم را قطع کرده مانده خازل
 که بزند آنمه بدخواه جاہل
 ز غالب گردینم و هم کواہل
 بود منظورشان شر قبائل
 در زده شیر بر لکم خرا دل
 جمع زاده مجید قیس عاتل

آوردن بیچارگان را است
 ندادن آسان ماندن خود را

ولی مانسل سادات کرامیم
 کذب نیست خواهرزاده قوم
 راستر باشد او از سربلندان
 بجان من منم شیدای احمد
 هماره او جوان این جهان است^{۱۲}
 چو او نبود موئل مردمان را
 شکیباجزد ودانا و پرداد
 بیزدان ترسم از آرم شتابی
 مراد را پیروی آیم هر حال
 بدانستند او نبود کذب
 چو در مالوهر احمد بتابید
 ز پشیمانیش پشتم کمان شد
 بیاری رستگارش داد اینزد
 گرامی راد مردان استوارند
 خروشی کرد کعب لوی را تا
 دیران را بنظم این قصیده
 هزار و سیصد و هفتاد و یکسال

همه نالند زایشان در بو اطل
 درخشان سیف بیرون از حائل
 که در بر چه حب او بهت فاضل
 برادرهای او را چون مواصل
 بیاران زینت و رب المثل
 اگر سنجند جاهش را اماثل
 پرستند آنکه از زینت غافل
 بود ملک مشایخ در محافل
 بود این چه نباشد قول نازل
 توجه نیست بر قول اباطل
 از او دست تطاول گشت زائل
 که کوشیدیم بکومان و کلاکل
 کند اظهار دین غیر باطل
 چون نیاکانند مایل
 علوم هر دوزی ناکسان گردند زائل
 بجمه الله شد توفیق حاصل
 گذشت از هجرت آن عقل کامل

ادب آموختن از شیخ الطح
 دیران را خلیلا بهت نائل

۱۳۷۱

۲۳۰